

یزیدیه یا شیطان پرستان

ترجمه از نوزاد مبتدی بر مشاهدات فریبنده آن سید عبدالرزاق حسنی
و اختبارات شخصی که در حالات طایفه مزبوره

یزیدیه — یزیدیه یکی از طوایفی هستند که عقاید خود را بطوری شدیداً
مکتوم و پنهان می دارند که وقوف بر حقیقت حالات آنها یا تصور قطعی و نهائی
عقاید ایشان بر محققین بسی مشکل است و بهمین جهت در اقوال بحث کنندگان از
این طایفه اختلافات زیادی مشهود و ناقل تاریخ آنها باینکه حقیقت امر همان است
که می گوید مطمئن و امیدوار نیست — چه درین آنکه جماعتی از مورخین اصل
یزیدیه را منتسب به یزید بن معاویه خلیفه دوم اموی میدانند فرقه دیگری در مقابل ایشان
اصل آنها را از دین آری دانسته و کلمه یزیدیه را از کلمه فارسی یا کردی (یزدان)
یعنی خدا مشتق میدانند چنانکه عقیده ما نیز همین است — و نیز در حین اینکه
دسته مدعی اند که کلمه یزیدیه مشتق از کلمه (یزد) شهر مشهور ایران است . دسته
دیگر آنها را به یزید بن آنسه الخارجی منتسب میدانند .

مشاهدات نگارنده — خود نگارنده قضات شیخان و سنجار از بلاد موصل
را که مساکن یزیدیه است و محل اقامت و معابد مقدسه آنها است ملاقات کرده و
بر بسیاری از عقاید و تقالید آنها اطلاع حاصل نموده و قسمت های مهمی از کتاب
مقدس آنها معروف به (جلوه) دست یافتیم و چنین دانستم که اصل این طایفه از عشیره
کردی قدیمی است که از حیث مذهب و عقیده بمجوس متصل و منتهی میشوند و اسم
قبیله آنها (تره یا) بوده و چون ستاره مجوسان رو با فول گذارده این قوم بعقاید آنها
مستمسک و پاره از رجال و مشایخی که درین آنها طلوع کرده شئون دینیه آنان را
تنظیم و عقاید مختلفه سایر ادیان را بآن تلفیق و از این جمله تشکیل مذهب یزیدی
را داده اند که ما اینک در صدر بحث در آن میباشیم — و گمانیکه می گویند یزیدیه

بعضی شعائر خود از قبیل نماز و روزه را از مذهب اسلام مأخوذ داشته‌اند خالی از صحت است و بنابراین چه من خود مشاهده نمودم که حق آن است که یزیدیه شعائر مزبوره را از نظر تقیه نسبت به مسایبان خود بجا می‌آورند نه از راه تدین اسم یزیدیه حقیقی از لفظ (یازیدیه باباء) تحریف شده و این تسمیه در بسیاری از مواضع کتاب مقدس آنها وارد گردیده و از لفظ (یزدآن) اخذ و ترکیب یافته که بمعنی خداست و بلسان کردی کلمه یزدآن (یازدان) تلفظ می‌شود و پس از تحریف یازیدیه و سپس یزیدیه گفته شده است. و بهمین جهت بعضی مردم اصل اسم آنها را محرف از کلمه (یازیدیه باباء) توهم کرده و آنها را منسوب ببلده جدید یازید واقع در شمال هکساریه از بلاد موصل دانسته‌اند.

تاریخ یزیدیه و مبدا دیانت آنها - تاریخ این طایفه قدیمی و مورخین را در اصل دیانت آنها اختلاف است آنچه محقق است دیانت آنها مبداءش مانوی است چه مذهب مانوی چنانکه می‌دانیم اختلاطی از مذهب زرتشت و نصرانیت است و بر گروندگان بجهت یزیدی واجب است که خورشید را پرستیده و شیطان را هم که مصدر کلیه افعال شر است ستایش نمایند چنانکه در مذهب زرتشت نیز هر مزد خدای فاعل خیر و اهریمن خدای فاعل شر است و از مذهب نصرانیت این اعتقاد را گرفته‌اند که مسیح فرشته مجسد و مجسمی است - بمحمد نیز معتقدند و او را پیمبری مانند ابراهیم یا پیشوایان روم قدیم می‌شناسند و بر وز جزا نیز ایمان دارند و اطفال خود را ختنه می‌کنند و غسل تعمید نیز میدهند یعنی آب مقدس را برای پاک شدن از خضاب خون اصلی بر طفل ریخته و آنرا تسمید نام می‌گذارند.

لغت اصلی یزیدیان لغت کردی است ولی لغت عرب نیز در آنها راه یافته و در کتب مقدسه و مساجد آنها داخل شده و لغت رسمی آنها گردیده است.

شیطان کیست - یزیدی شیطان را عامل بزرگی در خلقت موجودات میداند

که با خداوند شرکت نموده است و چنین معتقدند که شیطان بدو از ملائکه مقرب بوده خداوند او را رانده و او سقوط کرده است و پس از این سقوط مجدداً بمقام خود عودت کرد - گویند شیطان خالق شر و مسبب بدی است و به همین جهت یزیدیه از بردن اسم او تجاشی دارند و او را بنام (طاووس ملك) خطاب کرده و صورت آنرا بشکل طاووس مجسم می سازند و آن صورت پرنده است شبیه بخروس که سینه باندوسر کوچک و دم پهن برافراشته دارد و زیر منقارش انحاء کمی است که شاید مقصود آنها از تمثیل آن همان گوشت قرمز زیر کلمری او باشد .

طاووس ملك - نزد یزیدی ها قوه فوق قوا بلکه جوهره عقاید آنها است (۱) و در اصل و وصف او چنین گویند « پروردگار عالمیان روزی بر طاووس ملك خشم آورده و او را از بهشت خارج ساخت و هنوز هم بحال تبخیر باقی است ولی در خاتمه روز جزا خداوند عالم با او آشتی می کند و دوباره باعلی علین بر گشته و بحال روز بدو خلقت ارض برصراط مستقیم قدم زده و جماعتی از فرشتگان مقرب و اولیاء و قدسیان در اطراف او جمع شده و او امر او را امتثال خواهند نمود »

پرستشی که یزیدیان از شیطان می کنند از راه شکر و امتنان نیست بلکه عبادت تضرعی و برای جلب عطا و اوست و احترام و تعظیم آنها بشیطان نه از راه محبت و اخلاص باو است بلکه از طریق وحشت و ترس از گرفتاری بخشم و صولت او می باشد .

چنانکه در مدت اقامت آتجا یافتیم یزیدیان از بردن اسم شیطان یا لعن باو وحشت زیادی داشته و بر این اعتقادند که طاووس ملك از این امر مکدر میشود و

(۱) نو. در کتاب تحقیق در مدارك یزیدیا گریده که کلمه طاووس محرف از تیتوس کلمه یونانی و بمعنی خداست و مسیحیان این کلمه را از رومیان گرفته و در نوشته جات و ادعیه خودشان استعمال نموده و کلمه (تاووس) یعنی خدا شیوع یافت و یزیدیان از آنها آموخته و آن را بر بتی که می پرستند اطلاق نمودند .

به همین جهت از ذکر کلمات مشتقه از (لام و عین و نون) مثل نعال و لعنت اجتناب می کنند و حتی از ذکر کلماتیکه با کلمه شیطان شبیه و نزدیک بهم باشند مثل (سرطان و حیطان و بستان شط و بط و خس) خود داری می کنند حتی اهالی موصل موقعی که میخواندند یک نفر یزیدی را فحش بدنند گویند (خس الموصل فی فمک) یعنی کاهوی موصل در دماغات باد و از این فحش بسیار متاثر میگردند (۱) و نیز در بسیاری از خانهای آنها قرآن کریم را بعربی دیدم که روی کلمات مکرره (شیطان و لعن) تپوم چسبانیده بودند که مبادا بانها نظر نمایند

کتاب مقدسه یزیدیه - یزیدیه را دو کتاب مقدس است یعنی کتاب (جلوه) دیگری کتاب (مصحف رش) و در هر دوی آنها تلفیقات و تناقض بسیاری یافت میشود - موضوع کتاب جلوه آن است که کتب مقدسه الهیه که امروز در دست اهل کتابت همان کتاب نازله از جانب خداوند عالمیان نیست بلکه بساتحریف و تبدیل در آن واقع گردیده است و همچنین کتاب جلوه محتوی مجملی از خطباتی است که پروردگار یزیدیان را بان مخاطب ساخته است - کتاب دوم متضمن حدیث خاقت آسمانها و زینتها و اختلاف شب روز و آفرینش بشر و ملائکه و عرش و کیفیت ظهور (عدی بن مسافر) و مسیح نزل شیطان و غیر اینهاست و علامه احمد تیمور پاشا را کتابی در بحث احوال یزیدیه است که مختصری از کتاب (مصحف رش) را در آن نقل کرده و ما عیناً بتقل نوشته علامه مزبور برای اثبات خرافاتی که مورد قبول

(۱) از یک نفر یزیدی پرسیدم که سبب امتناع آنها از خوردن کاهو چیست جواب داد که شیخ عدی چون از بغداد بمقر خرد درمکاریه برمیگشت درین راه ها مصادف با کاهوئی شد که در درمیان نجاسات روئیده بود بان کاهو با آهنگ بلند خطاب کرد که از این غایط دور شو دور نشد و تانیاً این خطاب نمود و او اطاعت نکرد در مرتبه سوم بر آن آب دهان انداخته و گفت : خوردن کاهو بر یزیدیان حرام باد .

عقل و منطقی نیست و در کتاب آنها مشهود است میگردانیم. در کتاب مزبور چنین گوید که «کلیه طوایف بشر از نسل آدم و حوا هستند ولی شیث و نوح و آنوش که پدران یزیدیهای اولیه اند فقط از نسل آدم میباشند و اصل آنها از نر و ماده توأمی است که بخارق عادت از آدم بوجود آمده است و طوفانی که برای یزیدیه آمده پس از طوفان نوح بوده و اکنون هفت هزار سال از آن می گذرد و در هر هزار سال که از آن بگذرد يك خداوندی از آسمان نزول کرده شرح و سنن تازه برای آنها می آورد و یزیدی که این جماعت بان منتسب اند یکی از این دفت خداست»

شریعت و طریقت آنرا - یزیدیه را شرایع و طرق دینی غریبی است که اقوال مختلفه در آن آمده و من آنچه را شخصاً بان وقوف یافتم جمع آوری کرده و آنچه را هم بقول بعضی مؤلفین دیگر است نقل و اضافه نموده ولی ضامن صحت گفتار آنها نمیشوم و انتقاد هم نمیکنم بلکه واگذار بمحققین باحیثیتی که پس از من داخل این بحث میشوند مینمایم و از آنچه است آنچه ذیلا اشاره بان میشود

نماز روزه - روزه یزیدیه سه روزه متوالی در شیر کانون اول (مطابق دسامبر فرانکی و قوس یا آذرماه ایرانی) از هر سالی است و شاید مقصود آنها از این بدعت تطبیق با آیه کریمه قرآن (من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها) باشد که سه روز روزه را کافی و برابر با سی روز دانسته اند چنانکه از یکی از یزیدیان شنیدم که حکم نازل در باب روزه مجمل بوده و بر وفق مراد حق مردم تفسیر نگرده اند چه بلفظ فارسی (سه روز) آمده است نه (سی روز) چنانکه مسلمین گفته اند

و اما نماز - قوم مزبور را نماز یومیه است که هر یزیدی باید در حین

طلوع آفتاب بحال سجده افتاده و در صبح هر روز بالغت رکبکه و معانی
 ربکه آنرا ادا نماید چنانکه علامه گرملی آنرا بلنت فصیحی مراتب و تفسیر
 نموده و در مجله شرق منتشر ساخته است، و ترجمه آن عبارات بفارسی اینست
 آفتاب بر من طلوع گرد و دو نفر از جلادین بر من وارد شدند ای
 مسکین برخیز و بردین گواهی بده یعنی سزا یکی است و پادشاه شیخ حبیب الله است
 و سلام بر شیخ عدی و بر امت او و بر قبه بزرگ و موجود تحت آن بده و سلام بقبه
 توریس و بر فخرالدین (اسم خورشید نزد آنها فخرالدین است) از بر شیخ و پیر
 و بر زیارت کاه دیر آصور و شهادت ده باینکه بسبب قوت و ذراع شیخ است
 (مراد ذراع شیخ عدی است) که مردم رفت پیدا کرده و یزیدی شده اند .
 و نیز آنان را دعای دیگری است که در بامداد هر روزه چهارشنبه و جمعه از ایام
 هفته میخوانند و آن مجموعه از غلط و خط و ابرام است و اینک عین آنرا از کتاب
 خطی قدیمی که محقق فاضل یقرب افندی سرگس نقل نموده ذیلا نقل میکنیم
 و آن اینست آمین آمین . اللهم تبارک الالدین الاولین الالائین (؟) الخادمین
 یا الله یا دائم یا غفور یا موجود یا ففتح یا رزاق یا مدبر الکلون یا ساتر یا آمدین
 یا شمس الدین یا فخر الدین یا سجادین یا عزرائیل یا جبرائیل یا سمنمائیل یا
 میکائیل یا دردائیل یا اسرافیل یا ربی انت تبارک الدین یا ربی علی شأنک علی
 مکانک علی سلطانک علی عظمتک ادعی و اسجد . ما لنا غیرک یا قائم ابن قوم
 ترحم ترحمنی انت کریمی انت دوائمی انت موجودانت معبود انت خدای
 نوری نورالله و ردم مندم تو خدائی بیسوجی بی کوتاه حایری تعییک
 رواحی ملک ملک جهانی خالف سوق حفلی

و غیر اینها از خرافات و کلمات مبهمه که تمام آنها مورد تأمل است

زناشوئی - برای زناشوئی نزد یزیدیان عاداتی است که سایر امم را چنین

عادات نیست - هر یزیدی که بخواهد یزیدیّه را بزنی اختیار کند واجب

است که قبل از هر چیز موافقت آن زن را حاصل نماید - چون متفق شدند پدر خود و دختر مادر خود را باید از این موافقت آگاه نماید - چون پدر و مادر طرفین آگاه شدند فوراً در مقام گفتگوی کاین برآمده و شرط میکنند که کاین از نفوذ نفقه باشد و در حین عقد باید کرده نانی از خانه یکی از شیوخ آورده و عروس و داماد بین خود تقسیم کنند و اگر آن نان یافت نشود بمختصری از خاک مرقد شیخ عدی اکتفا می نماید - هیچ یکی از ابرین را حق ممانعت ازدواج نیست مگر اینکه یکی از طرفین خودش بی میل باشد و نیز اگر طرفین راضی شوند و والدین مایل نبوده مقاومت کنند یکی از آنها حق دارد دیگری را ربوده و فرار نماید و در خارج تزویج کند و پس از این امر عقلاء قوم دخالت در امر کرده بین طرفین را صلح می دهند و زوجین بمحل خود مراجعت می نمایند

تکرار طلاق و تمدد زوجات نزد آنها مباح است و در ماه اول سال یعنی شهر نیمان (آوریل فرنگی و حمل یا فروردین ماه ایرانی) زناشوئی در نزد آنها ممنوع است

دختر از پدر خود ارث نمیبرد چه در موقع تزویج او را فروخته تصور می کند - اگر ازدواج بهم خورد یا طلاق واقع شود دختر موظف است که در تمام مدت حیاتش بخدمت مشغول باشد - پسران شیوخ حق ندارند جز دختران شیوخ را بزنی اختیار کنند - همین قسم عامه مردم هم حق تزویج با دختران شیوخ را ندارند چه در بین آنها طبقات مختلفه است و بر هر فردی واجب است که از هم طبقه و نوع خود زنی اختیار نماید اینکه بعضی معتقدند فسق مطلقاً نزد آنها حلال است صحتی ندارد ولی اگر زن یزیدیه با مرد یزیدی فسق کند قابل آمرزش است و اگر با

غیر یزیدی فسقی گند باید بناچار آن زن کشته شود از بیم آنکه سبباً خون اجنبی با خون آنها مخلوط گردد

یزیدیان را عادت است که نظر محققین در مذهب آنها جلب نموده و این عادت را دلیل بر مباح بودن زنا نزد آنها دانسته‌اند و آن اینست که در مواقع مخصوصی بقبر شیخ عدی برای حج میروند و در آنجا مغازلات و انواع مزاح و بی حیائی را مباح می‌شمارند بشرط اینکه بزنا منجر نشود و بعلاوه با غیر یزیدی این عملیات واقع نشود. شاید این عادت را از یونانیان و رومیان اقتباس کرده باشند چه آنچه از بطون تاریخ مستفاد میشود آنها را نیز عبادات عجیبه بوده و از جمله در اعیاد مخصوصه هر نوع فسق و مزاح و مغازلات را مباح می‌شمرده‌اند

مرک و عزاداری آنها - عقیده یزیدیه در مرگ بتناسخ ارواح است و چون یزیدی بمیرد یکی از شیوخ آنها واجب است حاضر شود پس از آن باطل و زماره (نوعی نی لبک) شروع بنواختن آوازهای حزن آور نموده زنها بخود لطمه می‌زنند و مردان بگریه مشغول می‌شوند سپس عمله موت آمده و هر یک را دایره و سوتکی است و کلیه در جلوی جنازه حرکت می‌کنند و تمامی بحالت سکوت باواز دایره و سوت گوش می‌دهند تا بقبرستان مجاور یازیاارتگاه‌های خود رسیده مرد را بقبر سپرده و مشیعین و نزدیکان او برمی‌گردند زنها سه‌روزه عزارا هر روز باید باطل و نی بسر قبر مرده آمده گریسته و خود را لطمه زده و مراجعت کنند و در ساعت آخر روز سوم (وقت غروب) باخود غذائی آورده روی قبر مرده گذارده و می‌روند چه معتقدند که او گرسنه و محتاج بخوراک می‌شود ولی بجای او حیوانات آمده آنها می‌خورند.

بعضی عادات غریب آنها - از غرائب مشهورات من در آنجا ایستکه بر تمام

یزیدیان چیز نوشتن حرام است و در هر بلادی وجود بیش از یک آموزگار که خوب بخواند و بنویسد و احتیاجات اهالی را رفع کند جایز نیست چه بسا که این قاعده برای این باشد که رؤساء یزیدیه می ترسند مبدا افراد طایفه بحقایق تاریخ و فلسفه ادیان مطلع شده و عقاید آنها سست گردیده و اختلافاتی در بین آنها واقع شود غریب تر از این آنکه من در بین این جماعت یک نفر ندیدم که در صبح صورت خود را بشوید و چون علت آن را جو یا شدم دانستم که آنها فقط بشت و شوی دینی خود اکتفا کرده و در موقعی که برای حج بیکی از زیارتگاه های خود میروند خود را می شویند و از این شست و شو مقصودی برای نظافت بدنی ندارند.

بریزیدی حرام است که سیاهنای خود را بتراشد یا با مقراض از بن بزند بخلاف ریش که این عملیات را در آن جایز می شمارند - صاحب معجم الادیان گوید که تراشیدن ریش و زدن شوارب نزد آنها حرام است (ص ۱۱۲۵) ولی اینطور نیست بلکه تخفیف شوارب و زدن ریش نزد آنها جایز است و عادت امروزه آنها این شده است که عامه مردان ریش خود را تراشیده و شاربهارا مقراض میکنند ولی بر شیوخ این کار جایز نیست و حتماً بایستی دارای ریش و شوارب بلند باشند .
 رئیس یزیدیه - یزیدیه را مشایخی است که هر یک از آنها را متحبان و مریدان بسیاری است ولی مراجع کلیه طایفه امیری است که او را (میر شیخان) خوانند و میر شیخان (سعید بك بن علی بن حسین بك است) و این امیر را تسلط مطلق بر تمام رعایا و کلیه رؤساء و مشایخ میباشد حتی اینکه تشریح امور دینی و فصل قضایای مهمه را او می کند و میتواند هر حلالی را حرام و هر حرامی را حلال نماید و بمعنی اعم پیغمبر طایفه محسوب می گردد و عقیده آنها اینست که این امیر وکیل

شیخ عدی است (۱) و می گویند حتی اطاعت و اذعان با او برای ما بحدی است که قابل گفتگو و قیل و قال نیست و این امارت منحصراً در یک عائله است که از بزرگی بزرگ دیگر منتقل می گردد

پس از امیر از حیث رتبه (تتیر) است که نایب امیر و برسیک روساء دیگری که پس از او هستند تبایع از امیر را بشردم می نمایند - پس از فقیر (کوپک) پس از او (پیر) پس از او (شیخ) پس از او (ترال) و پس از او رعیت است

غریب است که قوال مثلاً حتی نیل مرتبه شیخ را ندارد تا بدرجه علم و اجتهاد نرسد و شیخ بمقام پیر نمی رسد تا آنکه بدرجه علوم و مهارت و

(۱) این خلکان در کتاب وفیات الاعیان خود در شرح حال و ترجمه عدی بن مسافر (که این طایفه یزیدیه خود را باو منسوب میدانند) چنین ذکر میکند: «شیخ عدی بن مسافر اسمعیل بن موسی بن مروان بن حسن بن مروان (که بعضی منسوبان نیز نسب او را همین قسم املاء نموده اند) که در هکاری مسکن داشته عبد صالح مشهوری است که طایفه عدیه باو منسوبند - ذکر او در آفاق منتشر و خلق کثیری به تابعیت او معروف اند و بقدری درباره او حسن اعتقاد را از حد گذرانیده اند که او را در دنیا قبله نماز خویش و در آخرت ذخیره معاد خود میدانستند - شیخ مزبور مصاحبت بسیاری از مشایخ از جمله عبدالقادر جیلانی را دریافته و بالاخره طریق انقطاع پیموده و بکوه هکاری که از توابع موصل است منزوی شده و در آنجا صومعه بنا نموده و اهالی آن نواحی بحدی باو متعایل بوده اند که برای هیچک از گوشه گیران و منقطعان چنین توجهی دست نداده است - محل تولد شیخ عدی در قریه (بیلت قار) از توابع بعلک بوده و خانه که در آنجا تولد یافته هنوز هم زیارتگاه است و وفات او در سنه ۵۵۷ هجری در هکاریه واقع و در همان مکان در زاویه خود مدفون شده است و قبر او مزار مهم بشمار و از مشاهد مقصوده محسوب گردد - اولاد او تا بحال هم در همانجا شعائر او را برپا داشته و آثار او افتخار می کنند مردم هم همان معادله که در زمان خود شیخ از تعظیم و تجلیل باو مینمودند نسبت بیا زمانندگان او نیز همان معامله را دارند - ابو برکات بن مستوفی (در تاریخ اربل) او را ذکر نموده و از جمله واردین به موصل و اربل شمرده است .»

مدارك او نایل نكردد همین قسم رسیدن بمقام كوچك و سپس بمقام فقیر مستلزم دارا بودن مزایائی است و این رتبه ها و مقامات مختصر در عاائله هائی است كه باید از سلف بخلف برسد و هر يك از این روسا و مشایخ را وظایف مخصوصه است كه مجملا بشرح آنها میپردازیم

۱- شیخ- خادم تربت شیخ عدی است و در او شرط است كه از دودمان امام خودشان یعنی حسن بصری باشد و باید زناری (سیاره) در سینه نصب كرده و علامتی در دست بگیرد كه در كس او را می بیند بزمین افتاده سجده اش كند

۲- كمره- كه حامل شجره منشوره و نسب موروثه از پدران خود هستند و تمام طایفه باید كمال جسمانی و روحانی او را تصدیق داشته و مطیع تمام اوامر او باشند

۳- قرآل- وظایف آنها دف زدن و مدح خدایان و ملائكه است

۴- پیر- كه مرجع ترتیب روزه و افطار میباشند

۵- كوچك- وظایف آنها مكاشفات ارواح و تكفین و تلقین اموات است

۶- فقیر- وظیفه او جمع كردن دختران و پسران و آموختن دف

زدن و تعلیم رقص بانهاست و نیز خدمت دینی هم در تبر شیخ عدی بهیچده دارند

۷- كرام- كه باطفال حفظ كتاب و مسائل دینی و امور ملی و آنچه را

كه آموختن او واجب است تعلیم میبندند

این برد خلاصه از وظایف مشایخ یزیدیه كه شاید بازهم وظایف دیگری

برای آنها باشد و بواسطه اصراری كه در كتمان اسرار دینی خود دارند

من قدرت برفهم ان پیدا نكرده باشم

آزار و آزار داده به یزیدیان چون نظر بسیطی بآنچه سبق ذکر یافت بیفکنیم و دیانت یزیدیه و عقاید غریبه آنها را تحت ملاحظه بیاوریم می بینیم که آنها را عقاید ناهنجاری است که مستند بهیچیک از قواعد منطقی نبوده و اتکالی بانها نمیتوان نمود و بهمین جهت همواره این جماعت مورد اهتمام ولات عثمانی و حکام موصل بوده است که غالباً بانها حمله کرده و مورد غارت قرار داده اند و مخصوصاً در سال ۱۲۶۰ هجری قمری و سال بعد از بطوری بانها هجوم شده است که مستر لایارد گوید سه ربعشان از میان رفته و در اثناء این حملات کشته شده اند و لذا تا امروز هم این نلیات را بیاد آورده و مرثیه سرایی کرده و از مرثی که انشاد کرده اند اهم حوادث و وقایع مذکوره مستفاد می گردد

در سال ۱۳۱۱ هجری قمری که دولت ترکیه بآروس داخل در جنگ شد یکی از سرکردگان عثمانی (طاهر بیک) بموصل آمد تا از توابع این ولایت باختلاف طریقت آنها سرباز گیری نماید - در این موقع یزیدیه از قبول سربازی امتناع کرده و محظورات دیانتی خود را که با سربازی و فسق نمیداد در ضمن عریضه بفرمانده کل لشکر ابراز و مواقع شرعیه خود را بشرح ذیل اظهار نمودند

- ۱ - بر هر زن و مرد یزیدی واجب است که میجسمه طاووس ملك را سه مرتبه در هر سال زیارت نماید
- ۲ - واجب است که در خلال پانزدهم تا بیستم ماه ایلول (سپتامبر) فرنگی و شهریور ایرانی) قبر شیخ عدی را زیارت کند
- ۳ - موضع طلوع خورشید را در هر روز صبح بطریقیکه او را مسلمان یا غیر مسلمانی نه بیند زیارت نماید

- ۴ - در هر صبح دست رئیس بزرگیده باو نزدیکتر است بپوسد
- ۵ - شنیدن نماز مسلمان بر او حرام است و اگر شنید یکی از دو امر ملزوم است یا مسلمان را بکشد یا خود را و اگر بهیچیک متمکن نشد يك هفته باید روزه بدارد و برای طاووس ملك قربانی کند زیرا عقیده یزیدیان این است که در نماز مسلمان عباراتی است که بمذهب آنها کفر است
- ۶ - چون یزیدی بمیرد واجب است که رئیس او حاضر شده بر او نماز خوانده و گناهان او را کفاره نموده و باو این عبارت را تلقین کند «اگر کسی نزد تو آمده گوید بر دین یهود یا اسلام بمیر از او نپذیر چه کافر خواهی شد»
- ۷ - بر هر یزیدی واجب است که در هر روز بسفره رئیس خود که موسوم به (دکان شیخ) است حاضر شده و از آن چیزی بخورد
- ۸ - بر هر یزیدی واجب است که در محل خود روزه بدارد و آنچه اهل و عیال خود میخورند و مینوشند بخورد و بنوشد و وقت صبح نزد رئیس خود رفته در جلوی او امساک کنند و همچنین وقت افطار نزد او رفته در مقابل او افطار نمایند تا محقق شود که او بتمام معنی روزه بوده است
- ۹ - اگر یزیدی یکسال تمام از شهر خود دور شود و زن داشته باشد زن او بر او حرام میشود
- ۱۰ - هر تفری که پیران یزیدی تویه میکنند واجب است که با آب مقدس که از چاه زمزم که نزدیک قبر شیخ عدی است آنرا تمهید نماید.
- ۱۱ - بر یزیدی جایز نیست که بسر دسومه کند یا باشانه مسلمان بپوشد یا نصرانی سرخزدره شانه نماید یا باتیغ سرخزیش را بترشد و اگر کسی از راه

اضطراب چنين كند واجب است كه در چاه زمزم غسل نمايد .

۱۳ - حايض نيست كه يزيدي داخل در مستراح شود يا در حمامي غسل كند يا گوشت مرداي بخورد .

۱۴ - بر يزيدي خوردن انواع سبزيها حايض نيست چنانكه بر بعض آنها خوردن ماهي حايض نباشد - و هر كس از اين شروط خواه قهراً و از راه اجبار و خواه عمداً و از روي ميل تخلف كند از دين خارج خواهد شد چون ولات امور بر مواد اين عريضه مطلع شدند و مبالغى پول هم ضميمه آن شده بود اين معاذير را پذيرفته و آنها را از دادن سر باز معاف ساختند و از اين حيث در امان ماندند و بهمين جهت جماعت مذكوره اين روز را كه عريضه شان مورد قبول يافته تقديس نموده و احترام مى گذارند .
عليرضا ميرزا خسروانى رئيس دخانيات همدان

« آثار معاصران »

اثر طبع علامه وحيدى كرمانشاهى

(طاق وستان يا ايوان بنستان)

بيننده كشايد كم بنگر روش كيهان
ز آغاز نكر زردشت چو بى بلف آورده
و آنكاه نكر يكسو نفس پسر با بك
شاهنشاه رم قيصر بر فرش نهاده سر
سوى دگر از شاپور شاپور فلک مقهور
ز آندم كه پيا كشته خرگاه قباد اينجا
تنها نه قباد اينجا خرگاه پيا كرده
تقشى نكر از بهرام بگذشته از آن ايام
تقش دگر از پرويز بر يگره شبدين

ايوان بنستان را سر لوحه فكرت دان
يعنى كه بتابوت است انجام تو اى انسان
با حاقه عهد آرا داده به پسر پيمان
پور پسر با بك بر عرش دشت فرمان
تقشى است چنان كز دور اندام شود لرزان
كوتى كه بخود دارد آن هيمنه را ايوان
روزيش پيا كشته خرگاه انوشروان
كويد كه جهان تقشى است چون كالبد بيجان
باسطوت و با تجيز با حشمت ز فروشان